

تهران فقط ۲۰درصد در مقابل زلزله‌ای مانند زلزله بم آمادگی دارد

رضاکرمی محمدی، عضو هیات علمی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی تصریح کرد: اگر امروز زلزله‌ای مانند آنچه در بم رخ داد در تهران رخ دهد، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد درنهایت ۲۰درصد آمادگی در برابر زلزله وجود دارد و این می‌تواند مشکلات زیادی را برای شهر تهران و حتی کشور ایجاد کند. از این رو خیلی جای کار داریم و اقدامات زیادی باید انجام شود. وی از بی‌توجهی مسؤولان به موضوع مدیریت بحران نیز انتقاد کرد و افزود: یکی از چالش‌های عمده مدیریت بحران طی سال‌های اخیر، توجه نداشتن مسؤولان به موضوع مدیریت بحران است. مجلس هم باید این موضوع را پیگیری کند.

نگاهی به آوارهایی که قلب مردم را در جاهای مختلف دنیا در خود دفن کرده‌اند

آوارهای جهانی



زینب رجایی

نویسنده‌ای که فکر می‌کند آوار فقط سنگ و آهن نیست

برای ما که در طبرس و رودبار و قائنات و بم و سرپل ذهاب، خون دل‌ها خورده‌ایم، شنیدن واژه «آوار» بیشتر و بیشتر از هر چیزی، حروف زلزله را توی ذهن کنار هم می‌نشانند. ولی خب حقیقت آن است که توی دنیای ما، آوار هم برای خودش رسالتی دارد؛ مثل آتشفشان که رسالت لبریز شدن دارد، مثل درخت که رسالت سبز شدن، مثل آتش که رسالت شعله کشیدن دارد، مثل دریا که رسالت موج موج به ساحل کوبیدن دارد؛ آوار هم رسالتی دارد و دنبال بهانه‌ای می‌گردد تا هرجا که بشود و بتواند، سایه بر سر مردم بیندازد و زلزله تنها یکی از تلخ‌ترین بهانه‌های تلخ آوار برای ایفای رسالتش است. آوار که می‌گوییم، انگار مقصود حرف این است که سقف جایی روی سرمان خراب شود، بریزد به هم و درب و داغان کند، جوری که وقتی نگاهش می‌کنی، هیچ چیز شبیه قبل نباشد و دوباره ساختن‌اش بیشتر شبیه یک رویا به نظر برسد. البته! بگذریم که سقفی که آوار می‌شود همیشه آجر و چوب و آهن نیست. بگذریم که آنچه خراب می‌شود روی سرمان گاهی سقف عشق است، سقف رفاقت است، سقف شور و جوانی است. نگویم برایتان از این‌که چقدر سقف آرزوی سرمان آوار شده و چه تلفاتی داده و چه خرابی‌هایی به بار آورده است. حتی بیایید از این هم بگذریم که چه کسانی خواسته یا ناخواسته ما را زیر سقف‌های نامرئی زندگی تنها گذاشتند، مثل زلزله لرزاندند، مثل گردباد چرخاندند و مثل انفجار ترک‌اندند. ما هم از زیر آوار و لایه‌لای خرده احساساتی که روی سرو صورت‌مان ریخته و جلوی چشم‌مان را گرفته بود، درحالی‌که صدای نفس‌های ترسیده و بغض‌آلودمان را می‌شنیدیم، رفتن‌شان را تماشا کردیم. باید بگذریم از این‌که چند بار خودمان، خودمان را از زیر آوار بیرون کشیدیم و چند نفرمان همین حالا هم که روبه‌روی هم می‌نشینیم و می‌نویسیم و می‌آییم و می‌رویم هنوز زیر آوار هستیم؛ بگذریم.... حرف این است که آوار فقط سهم دل من و دور از جان زندگی شما نیست؛ آوار دور می‌زند و هرجا بتواند زندگی را برهم می‌زند، پس بیایید برایتان از سهمگین‌ترین خرابی‌های همین چندسال اخیر بگویم، آوارهایی که مسلمان نشنود کافر نبیند.

عروس خاورمیانه زیر آوار



بی‌خانمان؛ یک خسارت ۱۵ میلیارد دلار؛ خواسته یا ناخواسته... آوار اشک آدم را درمی‌آورد؛ فرماندار بیروت که خودش را به محل حادثه رسانده بود گریه می‌کرد و می‌گفت؛ «این اتفاق فاجعه‌ای ملی بود.» حق داشت؛ بیروت پایتخت لبنان است و لبنان به عروس خاورمیانه مشهور؛ نیمی از قلب عروس خاورمیانه با این انفجار زیر آوار رفت.

همیشه که خشم طبیعت و سیل و زلزله و توفان نیست. یادتان هست؟ گفتم که گاهی خواسته یا ناخواسته خودمان آوار می‌شویم سر خودمان و دیگران. عصر ۱۴ اگوست ۲۰۰۶ یک فیلم کوتاه در فضای مجازی دست به دست شد. عروس و داماد لبنانی در یکی از مناطق نزدیک به بندر بیروت، در حال فیلمبرداری از مراسم خود بودند که موج انفجاری عجیب، همه شیشه‌های خانه‌های اطراف را پودر می‌کند، دوربین از کنترل خارج می‌شود و همه بر زمین می‌افتند. ۲۷۵۰ تن آمونیتوم نیتрат که در گمرک بندر بیروت، حادثه‌ای عجیب و غریب را رقم زد. انفجاری که گفته می‌شود یکی از قوی‌ترین انفجارهای غیرهسته‌ای تاریخ بوده است و اگر بخواهیم معادل سازی کنیم تا تصور دقیق‌تری داشته باشیم باید بگوییم حدود ۱۰۰۰ تن تی‌ان‌تی» در بندر بیروت منفجر شد. انفجار به اندازه یک زلزله ۳/۳ ریشتری قدرت داشت که در کشورهای مجاور احساس شد؛ موج انفجار، ساختمان‌های اطراف را تا شعاع قابل توجهی تخریب کرد. آوار، این بار ۲۲۰ نفر را کشت، حدود ۷۰۰۰ نفر را زخمی کرد، بیش از ۱۱۰ نفر مفقود شدند و بیش از ۳۰۰ هزار نفر را

توفان‌های به فنادهنده



شاید به خیال من و شما و براساس همان مثل قدیمی، «هرچه سنگ است برای پای لنگ باشد» ولی اینطورها هم نیست، همین اول کاری برایتان از «توفان مایکل» می‌گویم که خرابی بی‌سابقه‌ای در شمال غربی فلوریدای آمریکا به بار آورد که به گفته ساکنان محلی و شاهدان عینی، فردای آن روز، فلوریدا به یک شهر جنگ‌زده شبیه بوده که روزها زیر حمله آتش دشمن قرار گرفته است. چهارشنبه دهم اکتبر سال ۲۰۱۸ میلادی به شمال غرب فلوریدا سهمگین‌ترین توفان ممکن پا به این منطقه گذاشت که باعث سیل در شهرهای ساحلی شد و خانه‌های زیادی را زیر آب برد. «مایکل» از سطح دریا آغاز شد و تا زمانی که به خشکی برسد بیشترین قدرتی که یک توفان دریایی می‌تواند داشته باشد را به دست آورد و قدرتش به درجه پنج رسیده بود؛ تا حدی که درختان تنومند را از خاک مثل شمع از کیک تولد بیرون می‌کشید و خانه‌ها را از زمین جدا می‌کرد و مثل یفک نمکی با خودش این طرف و آن طرف می‌برد. مایکل سازه‌های فلزی پارکینگ طبقاتی کشتی‌های تفریحی فلوریدا را با همه کشتی‌هایش، توی مشّت مجاله کرد و حتی توانست قطار باربری با هزاران تن وزن را واژگون کند.

این توفان دست آخر بیش از ۴۰ قربانی گرفت، صدها نفر را مصدوم کرد و میلیون‌ها دلار خسارت برجا گذاشت. اما مایکل با همه سر و صدا و بریز و بپاشی که کرد باز هم در صدر خوف‌ترین توفان این چند سال قرار نگرفت. «هاگی بیس» شدیدترین توفان ژاپن در ۶۰ سال گذشته بود که ۱۲ اکتبر ۲۰۱۹ زندگی مردم توکیو را مختل کرد؛ گردبادها و باران‌های سیل‌آسا همه چیز را

آوار، نارفیق قدیمی فلسطینی‌ها

۵۸ کودک و ۳۴ زن را دفن کرد و ۴۰ هزار نفر آواره و بی‌خانمان شدند. اما بعد از این حملات در فضای مجازی بیش از آن‌که تصاویر آوارها و خرابی‌ها منتشر شود، فیلم نجات یک شهروند فلسطینی بازدید داشت که زیر آوار گیر افتاده بود و مردم پیدایش کرده بودند. یک سنگ برداشته شد؛ یک دست خاکی و پرخون بالا آمد و دست کسی را که از روی آوار صدایش می‌زد، چنگ زد. گریه مردم که با فریاد خدا را صدا می‌زدند؛ شاید به قدر یک انفجار در شهر پیچید.

حرف این است که آوار فقط برای ما نبوده و نیست. آوار دنبال بهانه است و از تیر عشق یار تا تیرآهن برایش فرقی نمی‌کند، رسالتش خراب شدن روی سر ما و زندگی‌مان است. رسالت ما البته روشن است؛ نجات پیدا کردن و نجات دادن.

ده‌ها سال است که فلسطینی جماعت به آوار خو کرده و دل از خاک خود نمی‌کند. ده‌ها سال است آوار در فلسطین منتظر سیل و زلزله نمی‌ماند. مثالش همین چند ماه پیش که جنگنده‌های اسرائیلی، چند منطقه در غزه را هدف گرفتند؛ زمین‌های کشاورزی، خیابان‌ها و مناطق مسکونی و غیرنظامی را تخریب کردند و با ده‌ها حمله هم‌زمان آواری دیگر بر سر مردم ریختند. تقریباً خیابان سالمی باقی نماند و ساختمان‌های مسکونی بسیاری بمباران شدند. اسرائیل حتی یک مجتمع پزشکی در غرب را بر سر بمباران و مجروحان آوار کرد. ده‌ها حمله هوایی هم‌زمان دود غلیظی را در غزه به راه انداخت.

اسرائیل فقط در موردی که برایتان گفتم، بیش از ۴۰۰ نفر از جمله



آن جاست و رژیم اشغالگر با این که در واقع دارد شناسنامه و تاریخ فلسطین را آوار می‌کند، بی آن که آجر از آجر تکان بخورد.

یا این که بولدزهای رژیم اشغال‌گر بیفتند به جان قبرستان یوسفیه به بهانه تعریض محوطه مسجدالاقصی. قبرستان یوسفیه کجاست؟ یکی از قدیمی‌ترین قبرستان‌های فلسطین که اجداد و نیاکان فلسطینی‌ها آن‌جا دفن هستند و همه می‌دانیم که قبرستان هر کجا که باشد شناسنامه تاریخی

جنایتکاران جنگی بلدند چطور آوار کنند که آجر از آجر تکان نخورد

آوار جنگ، آوارگی جنگ‌زده

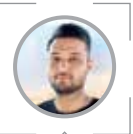
کاری از دستش برنمی‌آمده و شکر می‌کند که دست کم از زیر آوار نجات پیدا کرده و حالا سالم و سلامت است و می‌تواند دوباره بهتر از آن سقف را روی سر خودش بنا کند. اما آدم جنگ‌زده می‌داند زندگی‌اش به دست طبیعت و تقدیر و قسمت آوار نشده، می‌داند دستی در کار است که می‌شود از کتف بریدش. می‌داند اگر زورش را داشت می‌توانست دستی را که زندگی خانواده‌اش را روی سرشان آوار کرده بشکند. سنگینی این همه آوار تا آخر عمر روی سینه مردم جنگ‌زده می‌ماند.

مردم فلسطین از وقتی بولدزهای رژیم اشغالگر افتادند به جان خانه‌ها و زندگی‌هاشان بار آوار را روی سینه‌شان حس می‌کنند و هر بار هم که می‌خواهند دست به کاری بزنند که دستی که زندگی‌شان را آوار کرده بشکنند، همه چیز سخت‌تر از قبل می‌شود. حالا هم که دیگر بعد از این همه سال، رژیم اشغالگر، بیش از پیش با پنبه سر بریدن را یاد گرفته و راه‌های دیگری را برای آوار کردن سقف خانه‌ها پیش گرفته است.

یکی از راه‌ها همین که در محله شیخ جراح در شرق قدس اشغالی طی چند سال، چند بنای دینی جعلی ایجاد کند و بعد هم مدعی شود که این محله یک محله تاریخی و دینی است. خب بعدش چه؟ بعد از این ادعا شروع به ساخت اسناد جعلی بکند و بیفتد به دنبال بیرون کردن مردم فلسطینی از خانه‌هایشان. فکر کنید اول صبح کسی در خانه‌تان را بزند و بگوید طبق سندی که در دست دارد این خانه مال اوست و شما باید هر چه زودتر اثاث‌تان را جمع کنید و از آن‌جا

همین؟ فکر کردید همین که غزه هم بشود یکی از سوژه‌های گزارشی از بزرگترین آوارهای جهان تمام است؟ یعنی می‌شود آوارهای فلسطین را گذاشت کنار آوارهایی که از یک انفجار در بیروت ایجاد شده یا آوارهایی که توفان‌ها درست کرده‌اند؟

آوارهای جنگ همیشه سنگین‌ترند. شاید به کمک تجهیزات امدادی و زور بازوی چند مردی که نفس شخص زیر آوار مانده را زنده می‌خواهند، آوار آهن و سیمان و آجری که روی سر شخص ریخته کنار برود و دوباره آبی آسمان را ببیند. اما سنگینی آوار تا همیشه روی سر آدم جنگ‌زده سنگینی می‌کند. فرق آدم جنگ‌زده با کسی که سقف بالای سرش در یک بلای طبیعی روی سرش خراب شده در این است که آدم جنگ‌زده می‌داند باید یقه چه کسی را بگیرد و توانش را ندارد و هیچ چیز برای مرد سخت‌تر از این نیست که بداند باید یقه چه کسی را بگیرد و نتواند. این که آدم بداند خرابی سقف خانه‌اش، ویران شدن زندگی‌اش تقصیر سیل و زلزله و توفان بوده بالاخره آخرش یا خودش کنار می‌آید که این‌ها هم جزئی از طبیعت هستند یا می‌تواند همه‌اش را برای خدا فاکتور کند که من زندگی و سقف امن خانواده‌ام را پای این بلای طبیعی که مخلوق توست داده‌ام و حالا در عوضش چه می‌دهی؟ هر چه که باشد، آدم زلزله‌زده یا سیل‌زده آخرش با خودش به صلح می‌رسد که



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگاری که از نوشتن درباره آوار نفسش می‌گیرد